

- ادامه شرح سیاق دوم آیات سوره مبارکه شوری از آیه ۸ تا ابتدای آیه ۱۱

اعوذ بالله من شیطان رجیم

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

سوره مبارکه شوری

ادامه شرح سیاق دوم آیات سوره مبارکه شوری از آیه ۸ تا ابتدای آیه ۱۱

سوره مبارکه شوری در سیاق دوم بودیم آیه ۷ را گفتیم آیه ۸ ماند، بیان اصلی آیه ماند. راجع به گسترش اسلام از منطقه حجاز من یک عرایضی داشتیم که بحث ام القرى را گفتیم، و من حولها را گفتیم، قرآن عربی را گفتیم و نظرات مختلف. باز هم تا آخر سوره شوری کار خواهیم داشت با این مباحث. آیه بعدی بعد از آیه ۷

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم " وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۸) " یک موضوع امت واحد هست و یک موضوع ولایت الهی؛ دو تا بحثی هست که علامه مفصل به این پرداخته است. انذار مردم لازم هست از دیدگاه الهی، نبوت هم یک حاجت ضروری بشر هست. مردم در قیامت دو تا دسته می شوند.

بعد یک سوالی اینجا به ذهن می آید سوال این است اگر قرار هست با فرستادن پیامبران الهی مردم دو دسته بشوند و عده ای از بندگان خدا بشوند جهنمی و عده ای هم بشوند بهشتی، چرا از اول خداوند یک جور خلق نکرد تا دو دسته نشوند؟ یا مثلاً چرا بینشون امتیاز قائل شد؟ بعضی هاشون بهشتی بشوند، بعضی هاشون دوزخی بشوند. خب همه را دارای یک صفت خلق می کرد یکسان خلق می کرد یا همه بهشتی می شدند یا همه جهنمی؟ انگار همه بهشتی می شدند طرف پر چرب ماجرا هست، چرا همه را خداوند خدا بهشتی نکرد؟ اصلاً نیازی به پیامبر هم نبود این همه زحمت هم نمی کشیدند این همه اذیت هم نمی شدند. بعد این سوال که به وجود می آید در ذهن خداوند جواب می دهد " وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً... " ولی اینجوری نیست " وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ " ببینید دو تا جمله هست " يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ " این یک جمله " وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ " هر دو جمله در مقابل هم هستند. کلمه ی لکن را بهش می گوییم حرف استدراک، به بل هم می گوییم حرف استدراک یا اذا، که حرف قبلی را انکار می کند و به یک بحث جدید می پردازد. ممکن نیست که خدا همه بشر را امت واحد خلق بکند و یکسان باشد، یعنی سنت خدا اینجوری هست بر این جاری شده که مردم یکسان نباشند، چون هیچ لطفی در آن نیست نخواستند که یکسان و

یک جور باشند؛ دلایلش چی هست؟ فعل مضارع **يُدْخِلُ** یک دلیل هست، دلالت بر استمرار دارد، با صیغه مضارع آمده، خدا می‌خواهد که همواره دو دسته را داشته باشد. آنهایی "**يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ**" هستند و آنهایی که "**وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**" هستند. خب حالا بیاییم مقابله‌ها را انجام بدهیم من یشا مقابل، بگوئید من یشا مقابل چی هست؟ الان تقابل انجام بدیم. من یشا مقابل ظالمین هست، یعنی چی؟ پس من یشا اگر مقابل ظالمین هست مساوی با برابر با غیر ظالمین است. پس معنا اینجوریه خدا می‌خواهد غیر ظالمین را داخل رحمت خودش بکند. یک تقابل دیگه هم انجام بدهیم یعنی وقتی که ظالمون مقابل من یشا هستند یعنی من یشا غیر ظالمند پس من یشا چی دارند؟ بر اساس جمله "**مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**" ولی و نصیر دارند. گرفتید مطلب چی شد؟ من دو تا جمله را مقابل هم قرار دادم یکی من یشا مقابل ظالمون هست و آن من ولی و لا نصیر هرچی که آنجا هست متضادش می‌آوریم این طرف. پس من یشا ولی و نصیر دارند و ظالمون ولی و نصیر ندارند. حالا بحث ادخال در رحمت کنایه از بهشت است پس ظالمون از این طرف وارد جهنم می‌شوند. یعنی آن **يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ** خدا یک **يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي نَقْمَتِهِ** داریم. پس این‌ها نظیر به نظیر است؛ یا فی جنته داریم. حالا ظالمون کیا هستند؟ سوره اعراف آیه ۴۵ "**...فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵)**" این را تعریف می‌کند ظالمون اینجوری هستند. پس ظالمون کسانی هستند که ولی و نصیر ندارند، وارد جهنم می‌شوند، داخل رحمت الهی نمی‌شوند و غیر ظالمین کسانی هستند که وارد بهشت میشوند یعنی رحمت الهی و ولی و نصیر دارند؛ دو تا جمله مقابل هم هستند. پس خدای سبحان نبوت و انذار را که نتیجه وحی هست بر اساس آیات سیاق اول، نبوت و انذار را که نتیجه وحی هست اینجوری مقرر کرده که می‌داند به زودی در قیامت دو دسته می‌شوند مردم. پس مقدر کرده با وجود انبیا الهی مردم از وارد شدن به دوزخ بپرهیزند. اگر خدا می‌خواست همه را یک امت قرار می‌داد، همه یک جور می‌شدند، در قیامت دو دسته نمی‌شدند. پس دیگر هیچ بهانه‌ای برای آمدن انبیا و این همه زحمت و زمان و مشکلات و این همه شکنجه‌ای که انبیا شدند. یک حدیثی از امام صادق علیه السلام داریم که چه بسا انبیایی که تکه تکه شدند، چه بسا انبیایی که با میخ سر آنها را سوراخ کردند، چه بسا انبیایی که به میخ کشیده شدند، چه بسا انبیایی که سوزانده شدند زنده زنده، خب چرا باید این همه زحمت می‌کشیدند؟ خدا می‌خواست همه را یک جور خلق می‌کرد؛ چرا این همه از عزیزترین‌های خودش مایه گذاشت؟ چرا اینقدر خرج کرد خدا؟ یعنی ۱۲۴ هزار عزیز کرده خودش را، محبوب خودش را، معصوم را آورد برای هدایت بشر که مردم به دوزخ نروند و بیایند سمت بهشت؛ این سنت الهی است. پس وقتی می‌گوییم که امت واحد؛ یعنی چی؟ یعنی یک جور خلق شدند یا همه بروند بهشت، ببینید دو تا شق دارد یا همه بروند جهنم؛ ولی خدا نخواست خدا خواست که دو دسته بشوند و همی پیامبر فرستاد کتاب فرستاد و آیه و روایت که مردم سمت دوزخ نروید. خدا خیلی رحیم هست و به شدت دارد دلش برای ما می‌سوزد که مردم سمت دوزخ نروند، به خاطر همین از عزیزترین‌هایش مایه می‌گذارد. پس کسی خدا را ملزم نکرده، مجبور نکرده است که به این که مثلا سعدا را وارد بهشت بکنند یا اشقیا را داخل جهنم بکنند خودش اگر می‌خواست این کار را می‌کرد، کسی مجبورشون نکرده ولی چون سنت خودش هست و چون خواسته و انجام هم می‌دهد بین دو تا فرقه از لحاظ نظر سرنوشت آخرت فرق می‌گذارد. سنتش اینجوری هست یا سعدا هستند یا اشقیا.

بعد وقتی می گوئیم خدا قدرتش مطلق هست یعنی خودش دست خودش را نمی بندد یعنی یک قانون جلوی پای خودش نمی گذارد که دستش بسته باشد و دچار عجز بشود، نعوذ بالله. خدا کاری نکرده یعنی یک حکمی برای خودش نمی فرستد که مجبور شود دوباره یک حکم دیگه بفرستد آن را نقض بکند، خودش قدرت خودش را ضعیف نمیکند، انگاری که این آیات یعنی این آیه " **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ** ... " الی آخر مانند آیه سوره هود است " **وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَأَرْبَابٍ فِيهِ** " تا مثلاً آیه " **إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۗ ذَلِكِ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكِ يَوْمَ مَشْهُودٍ (۱۰۳)** " .

حالا نظرات مفسرین: دو تا نظر را علامه بررسی کرده و من هم اینجا براتون باز می کنم؛ یکی نظر جناب زمخشری در تفسیر کشاف است من قبلاً از زمخشری براتون گفتم یک شخصی هست معتزلی و شافعی؛ یعنی چی؟ یعنی از لحاظ کلامی اعتزال هست، از لحاظ فقهی شافعی هست یعنی در دستورات فقه اش از شافعی تبعیت می کند در دستورات کلامی پیرو مکتب اعتزال هست.

سوال: سوال کرده بودند هود چه آیه ای هست؟ آیه ۱۰۳ سوره هود هست " **إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۗ ذَلِكِ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكِ يَوْمَ مَشْهُودٍ (۱۰۳)** " .

این جناب زمخشری یک تفسیر ادبی خیلی وزینی دارد که یک جاهایی هم اشتباه کرده، یک جاهایی از ائمه از معصومین تشیع دفاع می کند، یک جاهایی هم نه دفاع چندانی ندارد، شاید هم حرف هایش بوی ضدیت هم بدهد. به هر حال شافعی ها بیشترین نزدیکی را دارند با تشیع. حالا این جناب زمخشری در کتاب کشاف خودش گفته که معنای آیه این است که اگر پروردگار تو میخواست اعمال قدرت کند همه را مجبور بر ایمان کند، میکرد ولیکن او خواسته تا حکمت خود را اعمال کند یعنی اول معدوم را تکلیف کرده و یکسری وظایف را برایشان معین کرده، بعد به اختیار خودشان واگذار کرده تا مومنین داخل در رحمت خود خداوند بشوند. منظور از من یشا هم همین مومنین هستند پس مقابل ظالمین قرار داده. بعد آمده استناد کرده به آیه ۱۳ سوره مبارکه سجده " **وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)** " آمده از این آیه استفاده کرده و آیه ۹۹ سوره مبارکه یونس " **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا ۗ** ... " از این هم استفاده کرده، بعد گفته که اجبار مردم بر ایمان است یعنی یک طرف را گرفته. ببینید نظر علامه این هست من اول این را برایتان باز بکنم، علامه می گوید اگر قرار بود خدا همه امت را واحده بکند یا ببینید دو حالت هست یا همه مردم جهنمی هستند یا همه مردم بهشتی اند. جناب زمخشری می گوید خدا اگر قرار بود همه مردم امت واحده بکند همه مردم را بهشتی می کرد. علامه می گوید فرقی بین این دو تا نیست یا همه مردم بهشتی هستند یا همه مردم جهنمی هستند به شرط امت واحد بودن. بعد کشاف می آید از آیه ۲۱۳ بقره و آیه ۹۹ سوره یونس و آیه ۱۳ سوره سجده استفاده می کند برای دلیل خودش که، خداوند اگر میخواست همه را امت واحد بکند همه را وارد بهشت می کرد یعنی داخل در رحمتش میکرد، که علامه می آید رد می کند و می گوید فرقی نمی کند اگر قرار باشد امت واحد باشند یا این ور یا آن ور. چرا باید دو دسته بشوند؟

اما نظر غلط دومی را هم علامه نقد می کند، یکی از مفسرین گفته اند که منظور از امت واحده کردن مردم اینه که همه کافر بشوند یعنی آن یکی شق را گرفته است یعنی همه جهنمی بشوند. خب پس یا همه بهشتی بشوند

نظر زمخشری یا همه جهنمی بشوند نظر یکی از مفسران یا نظر علامه که یا جهنمی یا بهشتی. پس می گوید اگر خدا می خواست بر اساس نظر یکی از این مفسرین خدا اگر می خواست مردم را یک امت می کرد تا همه کافر بشوند پس نیازی به انبیا نبود و زمخشری می گوید اگر خدا می خواست همه بهشتی می شدند نیازی به انبیا نبود و علامه می گوید اگر به فرض بگیریم امت واحده درست باشد یا همه بهشتی هستند یا همه جهنمی هستند و نیازی به انبیا نبود، یعنی در قسمت سوم همه مشترک هستند. باز علامه نقد می کند می گوید این طور نیست نقد علامه را نیاز نمی بینم بیشتر از این شرح بدهم. پس دو حالت داره امت واحده.

آیه بعد "أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾" چند تا حجت اینجا داریم که علامه بهشون می پردازد کلمه أم به معنی انکار هست و حرف اضراب. در آیه قبلی یعنی در آیه مثلاً آیه ۶ و ۷ خدا را تنها عهده دار مومنین فرض می کند، داخل در رحمت خود می کند مومنین را، ستمکاران را که هیچ سرپرست و یار و یآوری ندارند که جزو ظالمین هستند داخل در جهنم میکند، عمل آنها را انکار می کند چون اینها ولایت خدا را قبول نکردند، پس قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ اینجا آورده به عنوان تعلیل أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ، تعلیل یعنی علت آن را بیان کردند. أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ یعنی اینها به جز خدا برای خودشان ولی و سرپرستی گرفتند. چرا نباید خدا را ولی خودشان می گرفتند؟ حالا خودش دانه دانه حجت ها را اینجا بیان می کند:

حجت اول: اینکه حتماً باید خدا ولی قرار گرفته بشود، باید در آن هست قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ، هو اینجا انحصار را می رساند، ضمیر فصل است، دلالت بر انحصار هست، دلیل اولمون، حجت اولمون آیه ۴ است "لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٤﴾" سوال اساسی: چرا ما باید خدا را، باید خدا را ولی بگیریم؟ چون "لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٤﴾" این حجت اول. تا مثلاً بحث عزیز و حکیم و اینها میاره دیگر آیه ۳ و ۴ و ۵.

حجت دوم: جمله وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ، آیه ۹ حجت دوم برای وجوب ولی گرفتن خداست؛ چرا باید خدا را ولی بگیریم؟ چون خدا يُحْيِي الْمَوْتَىٰ مرده ها را زنده می کند و هیچ کس بر این قادر نیست. پس غرض اینکه باید خدا را ولی بگیریم و به دین خدا متدین بشویم و خدا را بپرستیم غرض این است که از عذاب نجات پیدا بکنیم و به بهشت وارد بشویم این غرض هست؛ غرض ولی گرفتن هست. دلیل چیه؟ دلیل این که لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ پس خدایی که همه را زنده میکند و میمیراند در روز قیامت همه را بر جزای اعمالشان جمع می کند، پس واجب هست که خدا را تنها ولی بگیریم و اولیایی که خود اموات و بی جان هستند را دور بریزیم، اولیا یا سنگ هستند یا چوبند یا انسانی هستند به هر حال قدرتی مثل قدرت خداوند ندارند.

حجت سوم: به نظر شما حجت سوم برای اینکه چرا باید خدا را ولی بگیریم چی هست؟ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. پس حجت سوم مون وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ است. پس واجب است ولی قدرت بر ولایت و عهده داری اشخاص داشته باشد بتواند امور آنها را اداره بکند. خب آن کسی که به هر چیز قادر مطلق هست و یک صفت ذاتی هست برای خداوند خدای سبحان هست و بس و غیر خدا هیچ کس قدرتی ندارد مگر به همان اندازه که خدا به ما داده است. دقیقاً بحث امروز ما مرتبط بود گفتیم که خداوند خلاق است، قادر است، به همان اندازه ی

توان ما به ما قدرتی داده یک خلاقیتی هم داده است. تنها کسی که مالک هر چیزی هست خداست **لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** غیر از او مالک نیست، مگر تنها آن مقداری که خدا تملیکش کرده. پس خداوند قادر متعال است غیر از خدا هر کسی هر قدرتی دارد خدا به او داد، خدا مالک مطلق است غیر از خدا هر کسی ملکیتی دارد تملیکی دارد خدا بهش داده، پس یگانه ولی خداست و غیر از او کسی ولی نیست.

حجت چهارم: در خود آیه ۱۰ می آید این را بیان می کند "**وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ**" (۱۰) این حجت چهارم هست؛ یعنی چی؟ ببینید یک حاکم می خواهد بیاید حکم بکند بین دو نفر که با هم اختلاف دارند، یا اختلاف در عقیده هست یا اختلاف در عمل هست مثلاً در عقیده یکی بگوید که خدا واحد است ولی یکی بگوید نه خدا واحد نیست مثلاً دو تا هست نعوذ بالله یا سه تا است. یا در عمل است یا مربوط به عمل هست مثلاً در امور زندگی در شئون حیات. حاکم می آید بین این دو تا قضاوت می کند وقتی که ما یک حاکمی را برای دو تا مورد اختلاف قرار میدهیم در واقع مالک بودن آن را برای این حکم قبول داریم. مثلاً میریم به یک شخص ثالثی میگوییم تو بیا بین ما حکم باش و بین ما داوری کن و پیشاپیش خودمان را برای نظر آن حاکم و آن داور تسلیم کردیم، بهش مالکیت حکم دادیم. خدای سبحان مالک همه عالم هست، به جز او هیچ مالک نیست، هر موجودی خودش و آثارش قائم به وجود خدای تعالی هست پس خدا مالک حکم و قضا هست. پس حالا که خدا مالک حکم و قضاست واجب است که فقط خدا ولی گرفته بشود یعنی انگار خود خداوند حالا تشبیه بنده هست، دارد تعجب میکند وقتی ما مالک مطلق داریم قادر مطلق داریم و مالک مطلق، قادر مطلق و خالق داریم و حاکم مطلق هم داریم چرا باید غیر از خدا ولی بگیریم؟ ولایت هم برای کسی هست که مالک و حاکم و قادر هست. **فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ**. مثلاً آیه "**... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۗ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**" سوره قصص آیه ۸۸، "**إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**" خدا چون مالک است پس حاکم مطلق هست هر حکمی را که بخواهد اراده بکند میراند.

این حجت ها برای اثبات این هست که غیر از خدا ولی گرفتن کار عبثی است. **أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ** جواب آن هست.

سوال: سوال کردند این حجت ها برای چی هست؟ برای این آیه هست می گوید این ها آمدند به جز خدا، اولیا گرفتند در حالیکه **فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ** خدا باید ولی گرفته بشود. چرا باید خدا ولی گرفته بشود؟ به خاطر اینکه **لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** به خاطر اینکه **وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** به خاطر اینکه **فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ** به خاطر اینکه **وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى** است. یعنی حی هست، قادر است، مالک است و حاکم هست. ۴ صفت را آورده برای وجوب ولی گرفتن خدا. خب این آیه خیلی مفصلی بود و پر چالشی بود اینکه حتی ممکنه که این خطاب به ما هم باشد، ما یک جاهایی اولیا داریم به غیر از خدا در امور خودمان که یک جور تنبه برای همه هست. چه مسلمانان، چه مشرکشان، موحدشان، مشرک؛ که چرا غیر از خداوند ولی می گیرید؟ پس ارتباط می دهیم به آن ظالمون، برای ظالمون هیچ ولی و نصیری نیست. اگر کسی با وحی الهی و انبیا مسیر درست عبودیت را طی بکند حتما و حتما خدا را برای خودش میگیرد و اگر کسی غیر از این را طی بکند میشود ظالم و هیچ یاور و ولی برای او نیست.

انواع حکم

دو جور حکم داریم یک حکم تکوینی هست یک حکم تشریعی هست؛ حکم تکوینی همان عالم تکوین است عالم خلقت است، اینکه اسباب و مسببات داریم، قانون علیت داریم برای خلقت. مثلاً آیه ۶۷ سوره مبارکه یوسف "إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ" حکم تکوینی هست. یک حکم تشریعی هم داریم مثل تکالیف، تکالیفی که در دین الهی درباره اعتقادات و باورها و اعمال و دستورالعمل‌ها آمده "إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" حکمی نیست مگر برای خدا و او فرمان داده که نپرستید مگر تنها او را و این همان دین محکم هست سوره یوسف آیه ۴۰ سوره یوسف آیه ۶۶ و آیه ۴۰ یکی به حکم تکوینی و یکی به حکم تشریعی هست.

یک حکم سومی هم داریم برای روز قیامت است که یا مثلاً ممکنه این حکم سوم یک جا اشاره بکند به حکم تکوینی یک جایی اشاره بکند به حکم تشریعی؛ یعنی بین این دو تا حکم در رفت و آمد هست. مثلاً حکم خداوند در روز قیامت بین بنده هایش در مورد آن چیزی که اختلاف می کنند حکم سوم هست یعنی تشریعی و تکوینی است و مثلاً آیاتی که "فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ" یعنی خدا روز قیامت بین اختلافات آنها حکم می کند حالا اگر اختلافاتشان تشریعی باشد میشود حاکم تشریعی، اختلافاتشان تکوینی باشد می شود حکم تکوینی. بحث مادیات باشد میشود حکم های تکوینی، بحث های معنویات باشد میشود حکم های تشریعی. راه تشخیص خود آیه هست یعنی در آیه مثلاً ۴۰ سوره یوسف می گوید "أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ" بحث اعتقادات است. اما در آیه ۶۷ بحث تکوینی هست یعنی بحث اسباب و مسببات است، چون سوره یوسف سوره علل هست، زنجیره علل پشت هم دارد، علت این قضیه علت این قضیه، پس آن می آید در تکوین. سوره مبارکه بقره از یک جایی می تواند تشریعی باشد مثلاً می توانیم برداشت حکم تشریعی بکنیم "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...". "إِلَى آخِرِ كَلِمَةٍ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ" هم می تواند حکم تشریعی باشد هم میتواند حکم سوم باشد یعنی حکم قیامتی باشد. بعد جالب هست اختلاف بعد از آمدن امت واحده، واحد بودنشون نه مثل این آیه سوره شوری، واحد بودنشون از جهت امور معاش هست عین هم داشتند زندگی می کردند عین انسان های اولیه، یک جا داشتند زندگی می کردند. برای همین امور اجتماعی شون نیاز داشتند که یک کسی بیاید و یک قانونی براشون بگذارد. انبیا آمدند یعنی انبیای اولیه برای زندگی اجتماعی انسان آمدند که چی درست است چه غلط است؟ مالکیت اعتباری برای انسان دادند. بعد کم کم کسانی که اوتوا العلم هستند یعنی یک دانایی دارند و یقین دارند که این کتاب قانون از طرف خدا و انبیا هست آنهايي که یقین داشتند اختلاف پیدا کردند؛ یعنی به حقانیت اول پی برده بودند بعد اختلاف پیدا کردند، بعد شد بحث های معنوی آخرتی و اینها. این یک مبحث جداگانه یعنی آیه ۲۱۳ علامه بسیار به این آیه پرداخته، ۲۱۳ بقره و کامل باز کرده امت واحد چی هست؟ و امت واحد اولیه امت معاشی هست یعنی زندگی هاشون عین هم هست، بعد سر همین زندگی ها که کی زمینش بزرگتره، کی محصولش بیشتره، کی بیشتر خورده دعواشون شد برای حل و فصل این دعوا خدا پیغمبر را فرستاد.

بعد مباحث دیگر پیش آمد این مبحث جالبی هست در میزان. ان شا الله هفته آینده قانون راز را تمام بکنیم و
سوره شوری را هم پیش می بریم.

اللهم جعلنا وجيها بالحسين عليه السلام